

آسیب‌شناسی رفتار کارگزاران حکومتی از منظر اسلام

دریافت: ۹۰/۳/۱۹ تأیید: ۹۰/۴/۴ مسعود راعی* محمد فلاح سلوکلائی**

چکیده

اصلی‌ترین نگرانی در روابط شهروندی، تعدی و دست‌اندازی حاکم به حقوق شهروندی است. این نگرانی در مواردی آن قدر مهم جلوه‌گری می‌کند که گاه بستر برخورد خشن و سخت بین حاکم و شهروند را به وجود می‌آورد. اما آنچه ورای این درگیری باید مد نظر قرار گیرد، علل و عوامل چنین وضعیتی است. مکتب حقوقی اسلام برای حاکمان و کارگزاران، آسیب‌های رفتاری متعددی را برشمرده است. این آسیب‌ها را می‌توان در دو بخش اخلاقی حاکمیتی و اخلاقی شخصیتی مورد بحث قرار داده و با اصلاح حوزه‌های آسیب‌پذیر با رویکرد تربیت دینی؛ هم امکان پیشگیری و هم امکان درمان را فراهم نمود. ویژگی منحصر به فرد مکتب حقوقی - سیاسی اسلام آن است که با توجه به اهداف استکمالی انسان و از جمله حاکم به آسیب‌های مذکور توجه نموده است. بر همین اساس، راهکارهای ارائه شده در این مکتب بیش از آنکه بیرونی و متکی به سازوکارهای نظارتی بیرونی و از بالا به پایین باشد بر سازوکارهای درونی و تکیه بر تقوا و درک این معنا که عالم محضر خداوند است بنا شده است.

واژگان کلیدی

آسیب‌شناسی، رفتار کارگزاران، آسیب‌های اخلاقی حاکمیتی، آسیب‌های اخلاقی شخصیتی

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

** عضو هیأت علمی پژوهشگاه اندیشه سیاسی اسلام.

مقدمه

صاحب‌منصبان و کارگزاران حکومتی، همواره با آفت‌ها و آسیب‌های رفتاری جدی همراه بوده‌اند. شناخت آسیب‌های ناشی از اعمال قدرت می‌تواند موجب پیشگیری و یا درمان آن گردیده و به تناسب، ضمانت اجرای قانونی لازم را پیش‌بینی نماید. اساساً چه عواملی موجب دست‌اندازی حاکمان و کارگزاران به حقوق شهروندی و در نتیجه روی‌گردانی و تقابل شهروندان با حاکمیت می‌گردد؟ مهم‌ترین سؤالی که در این تحقیق به پاسخ آن خواهیم پرداخت، همین است.

آفت‌ها و آسیب‌های اخلاقی فراروی حاکمان در دو بعد حاکمیتی و شخصیتی قابل بررسی است. از منظر اسلام، قدرت و حکومت، امانت و مسؤولیت است، نه موقعیت و فرصت پایمال‌نمودن حقوق شهروندان. این حقیقت با آسیب‌های متعدد اخلاقی مواجه است. برخی از این آسیب‌ها به ذات قدرت برمی‌گردد و برخی هم به وضع شخصی حاکم که اکنون ظهور و بروز پیدا کرده است. از این‌رو، شناخت آسیب‌ها و عوامل سوء رفتار حاکم و کارگزار، گام مؤثری در پیشگیری و درمان آنها محسوب می‌گردد.

در این تحقیق، سعی شده است با مراجعه به متون دینی،^۱ برخی از عوامل سوء رفتار کارگزاران حکومتی معرفی و راه‌های اصلاح آن نیز بیان گردد. هدف از انجام این تحقیق آن است که مدیران و کارگزاران حکومتی با شناخت این عوامل و در سایه تعالیم دینی از منصب و قدرت خویش، استفاده مطلوب نمایند و فرصت به‌دست‌آمده را وسیله‌ای برای خدمت و ذخیره‌ای معنوی برای خویش قرار دهند.

با مراجعه به متون دینی و شناسایی آفت‌ها و آسیب‌های فراروی حاکمان، می‌توان این آسیب‌ها را در دو بخش آسیب‌های اخلاقی حاکمیتی و آسیب‌های اخلاقی شخصیتی، مورد مطالعه قرار داد.

الف) آسیب‌های اخلاقی حاکمیتی

یکی از آسیب‌های فراروی حاکمان و کارگزاران، آسیب‌های اخلاقی حاکمیتی و مدیریتی است. این آفت‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آسیب‌های ناشی از ذات قدرت

برخی از آسیب‌ها، ناشی از ذات قدرت و به عبارت دیگر، اقتضای قدرت است؛ یعنی اگر قدرت در دست انسان صالحی قرار نگیرد، بستر و زمینه فساد و سوءاستفاده را به وجود خواهد آورد و از همین روست که ائمه معصومین علیهم‌السلام و به ویژه امیرالمؤمنین علیه‌السلام تأکید فراوانی بر گزینش صحیح حاکمان و کارگزاران حکومتی و نظارت مستمر بر اعمال آنان دارند تا زمینه سوءاستفاده از قدرت از بین برود. آسیب‌های ناشی از ذات قدرت، به شکل‌های گوناگونی بروز می‌یابد که در ادامه به مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آنها اشاره می‌گردد.

۱-۱. سوء استفاده از موقعیت حاکمیتی

سوء استفاده از موقعیت حاکمیتی عبارت است از استفاده ویژه مسؤولان و کارگزاران حکومتی از امکانات عمومی و بسترسازی برای سوء استفاده افراد مرتبط با آنان از اموال مسلمانان. سوء استفاده از موقعیت، در اسلام بسیار مذموم شمرده شده است؛ به گونه‌ای که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «خدا لعنت کند کسی را که امکانات عمومی را به خود اختصاص دهد و تصرف شخصی در آنها را بر خویش حلال بداند» (الکلبینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۹۳).

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حکومت رسید، متعهد شد علاوه بر جلوگیری از این آسیب، سرمایه‌هایی را که افراد در زمان خلفای پیشین جمع‌آوری کرده بودند، به بیت‌المال برگردانند. ابن عباس می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه‌السلام، روز دوم خلافت (در سال ۳۵ هجری)، درباره بذل و بخشش‌های فراوانی که خلیفه سوم از بیت‌المال به بعضی از خویشاوندان خود داشته، طی خطبه‌ای فرمود:

به خدا سوگند! بیت‌المال تاراج شده را هر کجا که بیابم، به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گر چه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا عدالت، گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است (نهج البلاغه، خطبه ۱۵).

دغدغه اصلی آن حضرت در دوران حکومت خویش، حفظ و جلوگیری از انباشت ثروت بادآورده برای افراد خاص و نیز حفظ اموال عمومی بوده و موارد فراوانی از

برخورد ایشان با کارگزارانشان را در این رابطه می‌توان مشاهده نمود. آن حضرت در نامه‌ای که به مخنف بن سلیم (فرماندار اصفهان) نوشتند، خطاب به برخی از مأموران مالیات مرقوم فرمودند:

بدان برای تو... سهمی معین و حقی روشن است... همان‌گونه که ما حق تو را می‌دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری... و همانا بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به ملت و رسواترین دغل‌کاری، دغل‌بازی با امامان است (همان، نامه ۲۶).

آن حضرت درباره سوء استفاده از موقعیت، آن‌قدر حساسیت نشان می‌دادند که حتی برای بعد از مرگشان نیز نگران غارت بیت‌المال از سوی مدیران بی‌تعهد و تبهکاری بودند که با سوء استفاده از موقعیت حاکمیتی، قصد دست‌اندازی و تعدی به بیت‌المال مسلمین را داشتند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبه‌رو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته و نه می‌هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم و از طرف پروردگارم به یقین رسیده‌ام و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم. لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ و با فاسقان همراه باشند (همان، نامه ۶۲).

بنابراین، یکی از آسیب‌های فراروی حاکمان و کارگزاران، سوء استفاده از مقام و منصب حکومتی است.

۱-۲. اشرافی‌گری

یکی دیگر از آسیب‌های حاکمیتی فراروی حاکمان و کارگزاران، آسیب‌های مالی و زیاده‌خواهی آنان است که می‌توان از آن به اشرافی‌گری تعبیر کرد. از نگاه اسلام، ثروت و مال، در حیات مادی و معنوی انسان‌ها، نقش اساسی دارد تا آنجا که در برخی روایات، از تنگدستی به «روسیاهی در دنیا و آخرت»،^۲ «مرگ سرخ»،^۳ «مرگ بزرگ»،^۴ «نقصان در دین»، «کاهش عقل» و «عامل دشمنی»^۵ تعبیر شده است.

از این رو، در دین مقدس اسلام، به مقوله اقتصاد و معیشت افراد جامعه، در ابعاد مختلف آن توجه فراوانی شده است. از سوی دیگر، مذمت‌های فراوانی از تنگدستی شده است. این وضعیت با لحاظ میل طبیعی انسان و از جمله حکام به داشتن ثروت نامحدود، زمینه چنگ‌اندازی به بیت‌المال، به عنوان ثروت آماده را فراهم می‌کند. وجود روحیه ثروت‌اندوزی در کنار قدرت، اهل بیت علیهم‌السلام را بر آن داشت تا در این رابطه به نکات مهمی توجه بدهند. امام علی علیه‌السلام در نامه خود به عثمان بن حنیف انصاری (والی بصره) به این حقیقت توجه دادند (همان، نامه ۴۵).^۶

امام علی، خطاب به عبدالله بن زمعنه^۷ (از پیروان و یاران آن حضرت) آن هنگام که از حضرت، درخواست کمک می‌کند، ماهیت بیت‌المال را برای وی روشن می‌سازد. ایشان بیت‌المال را نه مال شخصی امام می‌داند و نه مال فردی از مسلمانان، بلکه بیت‌المال را از آن مسلمانان تلقی کرده که در اختیار امام مسلمانان گذاشته می‌شود تا به عدل، به مصرف مسلمانان برساند، سپس می‌فرماید: «این اموال که می‌بینی، نه مال من و نه از آن توست، غنیمتی گردآمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آوردند. اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی، وگرنه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود» (همان، خطبه ۲۳۲).

از آنجا که زمینه اشرافی‌گری می‌تواند به صورت مستقیم و غیر مستقیم برای حاکمان به وجود آید، نقش و ضرورت نظارت بر اموال عمومی نمایان می‌شود. در این رابطه، امام علی علیه‌السلام وظایف و مسؤولیت‌هایی را برای حاکم اسلامی، ذکر می‌کند، از جمله اینکه نباید جمع‌آوری بیت‌المال مسلمانان را به دیگران واگذار کرد؛ به گونه‌ای که حاکم، اطلاع و نظارتی بر آن نداشته باشد. «و برای من سزاوار نیست که لشگر و شهر و بیت‌المال و جمع‌آوری خراج و قضاوت بین مسلمانان و گرفتن حقوق درخواست‌کنندگان را رها سازم، آنگاه با دسته‌ای بیرون روم و به دنبال دسته‌ای به راه افتم و چونان تیر نتراشیده در جعبه‌ای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم. من چونان محور سنگ آسیاب، باید بر جای خود استوار بمانم تا همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من به گردش در آید، اگر من از محور خود دور شوم، مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد» (همان، خطبه ۱۱۹).

همانگونه که اشاره شد، امام علی علیه السلام حتی به هنگام مرگ نیز نسبت به بیت‌المال نگران بودند. آن حضرت به اهالی مصر، دربارهٔ اهتمام و نگرانی نسبت به بیت‌المال می‌نویسد: «و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم، لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند» (همان، نامه ۶۲).

سیره و روش علی علیه السلام، حساسیت و نگرانی نسبت به حاکمان و دوری آنان از ساده‌زیستی و گرایش به اشرافی‌گری بوده است. این حساسیت و اهتمام، تا حدی است که آن حضرت را رنج می‌دهد و هیچ‌گاه، حتی تا دم مرگ نیز وی را رها نمی‌سازد. بی‌گمان، قسط و عدالت از مهمترین اهداف بعثت انبیای الهی بوده و جامعهٔ اسلامی، بدون عدالت، معنا ندارد. از این رو، امام علی، نهایت تلاش خود را در اجرای عدالت اسلامی - در تمامی ابعادش - به‌ویژه در استفاده از بیت‌المال کرده است تا آنجا که درباره‌اش گفته شده: «علی به خاطر شدت عدالتش در محراب عبادتش کشته شد» (سبحانی، بی تا (الف)، ص ۶۴).

آن حضرت در مقام تبیین قبح ظلم و دوری از آن و اهتمام به رعایت حقوق مردم در بیت‌المال می‌فرماید:

«سوگند به خدا! اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش‌تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم... به خدا سوگند! برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندم‌های بیت‌المال را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می‌کرد، چون به گفته‌های او گوش دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست بر می‌دارم، روزی آهنی را در آتش گذاختم به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل! گریه‌کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می‌نالی که

انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است، اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گداخته است؟! تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟!» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).

روزی حضرت علی علیه السلام بر یکی از یارانش - علاء بن زیاد - وارد شد، در حالی که وی خانه بسیار مجلل و وسیعی داشت، حضرت به او فرمود: «با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی، در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری؟...» (همان، خطبه ۲۰۹). بنابراین، یکی از آسیب‌های حاکمیتی، اشرافی‌گری است.

۳-۱. کم‌توجهی به افسار آسیب‌پذیر

از دیگر آسیب‌های حاکمیتی، بی‌توجهی یا کم‌توجهی حاکم و کارگزار به طبقه محروم و قشر آسیب‌پذیر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد متعدد، مدیران و کارگزاران را به توجه بیشتر به قشر آسیب‌پذیر و تأمین خواسته‌های آنان و سر و سامان‌دادن به زندگی آنان توصیه کرده‌اند. آن حضرت در عهدنامه مالک‌اشتر به وی فرمود:

«سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند؛ [و عبارتند] از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان. همانا در این طبقه محروم، گروهی خویش‌داری کرده و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقیقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است. بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده؛ زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان، سهمی مساوی وجود دارد و تو مسؤول رعایت آن می‌باشی. مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسؤولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی از آنان را بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند، فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس

در رفع مشکلاتشان به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی؛ زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند و حق آنان را به گونه‌ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال و پیران سالخورده که راه چاره‌ای ندارند و دست نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دلجویی کن که مسؤولیتی سنگین بر دوش زمامداران است. اگر چه حق، تمامش سنگین است، اما خدا آن را بر مردمی آسان می‌کند که آخرت را می‌طلبند، نفس را به شکیبایی وا می‌دارند و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند» (همان، نامه ۵۳).

بنابراین، کم‌توجهی به محرومان و نادیده‌گرفتن خواسته‌های آنان و نیز برخورد ناشایست با آنان از آسیب‌هایی است که ممکن است مدیران و کارگزاران را تهدید نماید.

۴-۱. ریاست‌طلبی، استبدادگرایی و استضعاف مردم

قدرت‌طلبی، استبدادگرایی و استضعاف مردم، از دیگر آسیب‌های حاکمیتی است. حاکمی که با حيله و مکر یا با زور و تهدید و قهر و غلبه سر کار آید، چون زمام امور را در دست گیرد، مستبدانه حکومت کرده و مردم را به استضعاف می‌کشاند و مردم هم چاره‌ای جز اطاعت ندارند. می‌توان گفت که از بدترین آفات حاکمیتی، همین رذیله اخلاقی است و باید دانست که این صفت، زمینه‌های زیادی جهت انحراف حاکمان در خود دارد.

قرآن کریم درباره این روحیه فرعون می‌فرماید: «فرعون در زمین برتری‌جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت؛ او به یقین از مفسدان بود!» (قصص (۲۸): ۴).

خداوند متعال در این آیه به روحیه استبدادگرایی و برتری‌جویی فرعون اشاره نموده و این روحیه را موجب به‌استضعاف‌کشیده‌شدن مردم دانسته است. البته قرآن کریم به ریشه این روحیه که فاسد و تبهکاربودن فرعون بوده، اشاره نموده است.

خداوند متعال، همچنین در آیه ۵۴ سوره زخرف در مورد سبک‌شمردن مردم توسط فرعون سخن به‌میان آورده است: «پس او قومش را سبک‌مغز شمرد [و آنان را با

وسوسه و اغواگری فریفت و خوارشان کرد] در نتیجه از او اطاعت کردند؛ زیرا آنان مردمی بدکار و نافرمان بودند».

همانگونه که مشاهده می‌شود، روحیه دیگر فرعون که وسوسه و اغواگری و سبک‌مغزدانستن قومش بوده، مورد اشاره قرار گرفته است. اگر چه در آیه نخست به ریشه روحیات فرعون اشاره شده، اما در این آیه به مطلب دیگری نیز اشاره شده که قابل تأمل است و آن ریشه استخفاف قوم فرعون است؛ زیرا آنها خود، قوم فاسقی بودند؛ چرا که اگر قوم فرعون انسان‌های عزتمند و با شرافت و تزکیه‌شده‌ای بودند، هرگز چنین تحقیراتی را از سوی حاکم فاسد بر نمی‌تابیدند.

بنابراین، در استبدادگرایی حاکم و استضعاف و استخفاف مردم، می‌توان یک رابطه تعریف شده یافت که بیانگر آن است که هر دو دسته مقصرند. این آسیب موجب خواهد شد که حکومت، از عقلانیت و منطق جدا شده و روحیه قدرت‌طلبی و به‌استضعاف‌کشیدن مردم روزبه‌روز تقویت شود. باید توجه داشت که یکی از شیوه‌های اعمال حاکمیت، تلاش برای پایین‌نگهداشتن سطح فرهنگ جامعه است. به علاوه که شیوه استخفاف عقول با جایگزین کردن ارزشهای کاذب نیز امکان‌پذیر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱، ص ۸۰). قرآن کریم ضمن توجه‌دادن به این نکته، نقش مردم در پذیرش این روش غلط به دلیل تخلف از عقل و فطرت را یادآوری کرده و بیان می‌کند که عذر مردم پذیرفته نیست؛ زیرا می‌توانند با بالابردن سطح آگاهی خود، مانع از اعمال حاکمیت غلط حاکمان مستبد شوند.

۲. آسیب‌های ناشی از نحوه اعمال قدرت

برخی از آسیب‌هایی که حاکمان و کارگزاران را تهدید می‌کند، ناشی از ذات قدرت نیست، بلکه ناشی از نحوه اعمال قدرت است. در این صورت هم اگر قدرت در دست انسان صالحی قرار نگیرد، زمینه فساد و سوء استفاده حاکم و کارگزار از قدرت فراهم می‌شود. از این رو، راه پیشگیری و درمان این آسیب‌ها، نظارت دقیق بر عملکرد حاکمان و مدیران است. این آسیب‌ها به شکل‌های گوناگونی بروز می‌یابد که در ادامه به مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آنها اشاره می‌گردد.

۱-۲. باندبازی و خویشاوندسالاری

یکی از اصول مورد توجه اسلام، شایسته‌سالاری و تکیه اساسی بر صلاحیت‌های افراد در به‌کارگیری آنها در پست‌های حکومتی است. تأکید اسلام بر ملاک‌های گزینش و صلاحیت افراد برای این است که فساد اداری و تباهی در بدنه نظام از جایی شروع می‌شود که انتساب، فامیل، تبار، رفیق و باند، جای صلاحیت‌ها و شایستگی‌های اخلاقی و تخصصی را بگیرد و هیچ توجهی به شایستگی و توان افراد نشود. این کار، علاوه بر بی‌توجهی به تخصص‌گرایی و حقوق مردم و جامعه، کارهای اساسی حکومت را از محور خود خارج و زمینه عقب‌گرد و سقوط جامعه را فراهم می‌کند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره در انتخاب کارگزاران و مدیران، بر شایسته‌سالاری - که از اصولی‌ترین شرایط برای انتخاب عاملان و کارگزاران است - تأکید فراوان می‌کردند؛ چنانکه در سیره آن حضرت آمده است که از میان تمام مسلمانان، جوان بیست‌ساله‌ای^۸ را برای فرمانداری مکه برگزید و در فرمانی به او فرمود:

«ای عتاب! آیا می‌دانی تو را فرماندار کدام گروه قرار دادیم؟ بر اهل الله عزوجل (تو) را بر اهل حرم خدا و ساکنان مکه والی نمودم) و اگر در میان مسلمانان کسی را برای این مقام شایسته‌تر از تو می‌یافتم این کار را به او می‌سپردم» (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۵۸).

آنچه در این فرمان مورد تأکید پیامبر اکرم واقع شده است، شایستگی عتاب برای فرمانداری شهر مهمی چون مکه است. این فرمان، بیانگر نگرش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دادن مناصب به افراد است.

همچنین انتصاب اسامة بن زید (که نوزده سال داشت) به فرماندهی لشکر اسلام برای حفاظت حدود شام، نمونه‌ای دیگر از توجه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شایسته‌سالاری و اجتناب از خویشاوندسالاری است.^۹

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز پس از انتصاب مالک اشتر برای امارت مصر، در نامه‌ای که به مردم مصر نوشتند تصریح فرمودند:

من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای وحشت،

نمی‌خواهد و در لحظه‌های ترس از دشمن روی نمی‌گرداند، بر بدکاران از شعله‌های آتش تندتر است؛ او مالک، پسر حارث مذحجی است. آنجا که با حق است، سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید. او شمشیری از شمشیرهای خداست که نه تیزی آن کند می‌شود و نه ضربت آن بی‌اثر است ... مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم؛ زیرا او را خیرخواه شما دیدم و سرسختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم (نهج‌البلاغه، نامه ۳۸).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مهم‌ترین ملاک‌گزینش، شایسته‌سالاری، بر مبنای توانمندی و استعداد است. از این رو، یکی از مهم‌ترین آسیب‌های جدی که حکومت را تهدید می‌کند، قبیله‌گرایی و خویشاوندسالاری است که امروزه در شکل‌های دیگری مثل حزب‌گرایی و باندبازی خود را نشان می‌دهد.

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگامی که حکومت تشکیل دادند، معیارهای جاهلی را که بر اساس انتساب‌ها و قبیله‌گرایی بود به هم ریختند و بر اساس معیارهای دینی به عزل و نصب افراد در امور حکومت اقدام نمودند. هر چند بعد از رحلت ایشان، ملاک‌هایی که اسلام برای حاکمان و کارگزاران در نظر گرفته بود، از میان رفته و مجدداً قبیله‌گرایی و تبارگرایی، جایگزین توانمندگرایی گردید و گزینش افراد برای تصدی پست‌ها بدون توجه به معیارهای دینی صورت گرفت.

همانگونه که در تاریخ آمده، ابوسفیان پس از به‌خلافت‌رسیدن خلیفه سوم، بر وی وارد شد و گفت: «ای بنی‌امیه! خلافت را مانند گوی، دست‌به‌دست گردانید. من پیوسته امید داشتم خلافت به شما برسد و میان فرزندان شما موروثی گردد. همانا خلافت، ملک و پادشاهی است. من کاری با بهشت و جهنم ندارم» (العاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۷۳).

خلیفه سوم، در عمل به سفارش ابوسفیان، نقاط حساس و شهرهای بزرگ را به خویشاوندان و بستگانش واگذار کرد.^{۱۰}

خلیفه سوم، در به‌کارگماشتن بستگان خویش آن‌قدر زیاده‌روی کرد که حتی می‌گفت: «به خدا سوگند! اگر کلید بهشت در دستان من بود، بنی‌امیه را داخل آن

می‌کردم» (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۹۲).

امام علی علیه السلام بر خلاف خلیفه سوم، بر نصب شایستگان اصرار می‌ورزید و گزینش ناصحیح را بسترساز ناکارآمدی دولت و در نهایت نابودی آن می‌دانست و معتقد بود: «عوامل اصلی فساد حکومت‌ها چهار چیز است: تباه‌ساختن اصول، فریب‌کاری، مقدم‌نمودن انسان‌های نالایق و منزوی‌ساختن انسان‌های فاضل» (محمدری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۹۳۶).

همچنین پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز در روایتی فرمود: «کسی که خود را بر گروهی از مردم مقدم بدارد، در حالی که می‌داند در بین آنان کسی وجود دارد که برتر از اوست، پس به تحقیق به خداوند، پیامبر و مسلمانان خیانت ورزیده است» (الباقلانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۴).

در حدیث دیگری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، آمده است: «کسی که یک نفر از مسلمانان را به عنوان کارگزار برگزیند، در حالی که می‌داند در بین مسلمانان شخصی بهتر از او وجود دارد که به کتاب خدا و سنت پیامبر، عالم‌تر است، پس به تحقیق به خدا و پیامبرش و تمام مسلمانان خیانت کرده است» (الأمینی، ۱۳۹۷ق، ج ۸، ص ۲۹۱).

بنابراین، طبق این روایات، این کار؛ یعنی سپردن مسئولیت به فرد نالایق، خیانت به خدا، پیامبر و تمام مسلمانان محسوب می‌شود.

از این رو، هم مدیر خائن مورد بیزاری پیامبر صلی الله علیه و آله است و هم مسؤول مافوق وی که او را به مدیریت و امارت رسانده و یا در ادامه کار که خیانت او آشکار شده است باز هم با وی مماشات می‌کند و در عزل او اقدامی نمی‌نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «دست‌یازی افراد پست بر حکومت‌ها، نشانه نابودی و عقب‌گرد آنهاست» (الواسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۲).

آن حضرت در دوران کوتاه حکومت خویش، جز به صلاحیت و کاردانی افراد تکیه نمی‌کرد. از این رو، مجاهدان پاک‌باخته‌ای چون مالک اشتر، قیس بن سعد عباده، محمد بن ابی‌بکر و امثال آنان، کارگزاران حکومت او بودند؛ اگر چه در برخی موارد نیز کارگزاران حکومتی امیرالمؤمنین پس از مدتی از مسیر اصلی حکومت منحرف می‌شدند.

نمونه آن را در چنگ اندازی عبید الله بن عباس؛ والی مصر که از آشفتگی های مرکز خلافت اسلامی سوء استفاده می کرد، می توان دید که حضرت نامه ای عتاب آمیز به او نوشت.^{۱۱}

همچنین امام علیه السلام در نامه ای به مصقله - پسر هبیره شیبانی والی فیروز آباد - او را مذمت کرده و می فرماید: «چرا غنیمت به دست آمده را بین عرب هایی که خویشاوند تو اند توزیع می کنی؟!» (همان، نامه ۴۳).

ابن ابی الحدید می گوید: طلحه و زبیر، به هنگام بیعت با علی گفتند: «ما به شرطی با تو بیعت می کنیم که ما را در حکومت، شریک گردانی»، ولی علی علیه السلام خواسته نامشروع آنان را رد کرد (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۷، ص ۴۲).

بنابراین، یکی از آسیب های حاکمیتی، عدم شایسته سالاری و مقدم دانستن قبیله گرایی، باندبازی، جناح گرایی، حزب گرایی و خویشاوند سالاری است که اسلام به شدت با آن مخالف است.

۲-۲. اختصاص دادن اموال و فرصت ها به نزدیکان

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تقسیم غنایم و سایر اموال، قانون عدل و انصاف را رعایت می کرد و به همه مردم به طور یکسان سهم می داد؛ امتیازات شخصی، قبیله ای، سنی، سبقت در قبول اسلام، سفید و سیاه، آزاد و برده و امثال اینها را در کسب سهم از اموال بیت المال، دخالت نمی داد (سبحانی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۸). بدین وسیله، دیدگاه طبقاتی و مناسبات ستمگرانه برخاسته از آن را باطل اعلام کرد و انسان ها را کنار هم و در یک صف متحد قرار داد.^{۱۲}

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز با تأسی به همین سیره حکومتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هنگامی که به حکومت رسیدند فرمودند: «دفاتر حقوق و عطایا را [که به دستور خلیفه دوم، طبق ملاک های طبقاتی تعیین شده بود] از بین بردم و مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله که اموال و غنایم را به طور مساوی تقسیم می کرد، آن را به مساوات تقسیم کردم و آن را در دست توانگران قرار ندادم» (عسکری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۵۴).

ابن ابی الحدید، در شرح خطبه ۹۱ نهج البلاغه - که معروف به اشباح شده و پس از مرگ خلیفه سوم ایراد شده است - می نویسد: علی علیه السلام پس از تعریف و تمجید برخی

از یاران، بر منبر رفت، ضمن بیان مطالبی از گذشته فرمود: «مبادا، گروهی از شما که دنیا، آنان را دربر گرفته و برای خود، زمین و املاک فراوانی فراهم ساخته و بر اسب‌های راهوار، سوار و کنیزکان زیبا و خوشرو را به خدمت گرفته‌اند، اگر آنان را، به حقوق خودشان، بازگردانم (کنایه پس گرفتن بیت‌المال) ناراحت و ناخشنود گردند!».

ابن ابی‌الحدید، به نقل از استادش، ابوجعفر اسکافی، می‌نویسد: «این گفتار، نخستین سخنانی بود که عده‌ای را خوش نیامد و موجب کینه‌توزی آنان شد. چون فردا رسید، علی به کاتب خود - عبیدالله بن ابی رافع - فرمان داد، نخست، از مهاجران شروع کند و به هر یک از آنان، سه دینار و سپس به هر یک از انصار نیز، سه دینار و سپس به دیگران، چه سفید و چه سیاه، هر یک، سه دینار بدهد. در این هنگام، سهل بن حنیف گفت: ای امیر مؤمنان! این مرد، دیروز، غلام من بود و امروز، او را آزاد کرده‌ام، آیا به او، سه دینار و به من نیز سه دینار می‌دهی؟! علی گفت: به او، همان مقدار که به تو می‌دهم، باید داده شود؛ زیرا هیچ کس را بر دیگری، جز به تقوا، برتری نیست» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۸-۳۷).

ابن ابی‌الحدید، سپس می‌گوید: «طلحه و زبیر، به هنگام بیعت با علی درخواست نامشروعی داشتند و علی به آن دو گفت: شما در بیت‌المال، همانند خود من هستید و من برای خودم، از یک برده حبشی بینی بریده، حتی یک درهم بیشتر از بیت‌المال بر نمی‌دارم و این دو پسر من نیز همین‌گونه‌اند» (همان، ص ۴۲).

اهتمام امام علی علیه السلام، جلوگیری از این بد اخلاقی و احیای سنت‌های حسنه که نمونه آن در رابطه با بیت‌المال زبازند است. امام درخصوص توجه به فرصت‌ها و توانمندی‌ها و توزیع مناسب آنها نیز فرمودند: «سزاوار نیست، بخیل بر ناموس و جان و غنیمت و احکام مسلمانان ولایت یابد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

ابن ابی‌الحدید، همچنین در شرح خطبه ۱۵ نهج البلاغه می‌نویسد: «خلیفه دوم و سوم، قطایع^{۱۳} فراوانی را از زمین‌های بیت‌المال، به اقوام و خویشان خود بخشیده بودند. علی علیه السلام، این خطبه را (بر اساس گزارش کلبی از ابی صالح از ابن عباس)، در روز دوم خلافتش ایراد کرد و در آغاز خطبه گفت: آگاه باشید! هر زمینی که خلیفه سوم آن را به دیگری واگذار کرده و هر مالی از مال خدا که به کسی داده است، باید به بیت‌المال

بازگردانده شود» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۹).

وی سپس می‌نویسد: «وقتی این خبر به گوش عمروعاص، در شهر ایله، در منطقه فلسطین رسید، نامه‌ای برای معاویه فرستاد و در آن نوشت: هر کاری که ممکن است، انجام بده که پسر ابی‌طالب، همهٔ اموالی را که تو جمع‌آوری کرده‌ای، خواهد گرفت» (همان، ص ۲۷۰).

آن حضرت در عهدنامهٔ مالک اشتر نیز به تساوی حقوق حاکم و مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مبادا، هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی، امتیازی خواهی و از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی؛ زیرا به هر حال، نسبت به آن در برابر مردم مسؤولی و به زودی پرده از کارها یک سو رود و انتقام ستم‌دیده را از تو باز می‌گیرند» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

بنابراین، یکی دیگر از آسیب‌های جدی و مهمی که ممکن است گریبان‌گیر حاکمان و کارگزاران شود؛ اختصاص دادن اموال و فرصت‌ها به نزدیکان و نادیده‌گرفتن عدالت است.^{۱۴}

۲-۳. ضعف مدیریت

یکی دیگر از آفت‌های پیش روی حاکمان، ضعف مدیریت است. ممکن است شخصی به لحاظ اخلاقی و اعتقادی در حد مطلوبی باشد، اما در اداره امور جامعه ناتوان باشد. از این رو، بدیهی است که سپردن مسؤولیت به چنین شخصی، ضایع کردن امور جامعه و نادیده‌گرفتن حقوق مردم خواهد بود.

قرآن کریم درباره داستان طالوت می‌فرماید: «و پیامبرشان به آنها گفت: خداوند، طالوت را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است. گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد؟! گفت: خدا او را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد و احسان خداوند، وسیع است و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است» (بقره ۲): (۲۴۷).

از این آیه شریفه فهمیده می‌شود که «رهبر باید با علم و دانش خود، مصلحت جامعه‌ای را که در رأس آن است، تشخیص دهد و با قدرت خود آن را به موقع اجرا

درآورد. با علم و تدبیر خود، نقشه صحیح برای پیکار با دشمن را بکشد و با نیروی جسمانی، آن را پیاده کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۸).

همچنین در روایتی آمده است: «ابوذر می گوید: روزی به پیامبر عرض کردم آیا مرا به خدمت نمی گیرید؟ (آیا یکی از پست‌ها را به من واگذار می کنید؟) آن حضرت، دست بر شانه من زد و فرمود: تو ضعیفی و (مسئولیت)، امانت است [و بار امانت، سنگین است] و آن مسئولیت، روز قیامت بدبختی و پشیمانی است، مگر آنکه به حق گرفته شود و حق آن ادا شود» (النيسابوری، بی تا، ج ۶، ص ۶).

امیرالمؤمنین علیه السلام محمد بن ابی بکر را از استانداری مصر بر کنار می کند و مالک اشتر را به سوی مصر روانه می سازد. دلیل این کار عدم توانایی محمد در اداره مصر بزرگ و مقابله با توطئه‌های معاویه بوده است^{۱۵} (نهج البلاغه، نامه ۳۴).

چنانکه حضرت علی علیه السلام پس از شهادت محمد بن ابی بکر، طی نامه‌ای مرقوم فرمودند: «می خواستم هاشم بن عتبّه را فرماندار مصر کنم، اگر او را انتخاب می کردم، میدان را برای دشمنان خالی نمی گذارد و به عمرو عاص و لشگریانش فرصت نمی داد، نه اینکه بخواهم محمد بن ابی بکر را نکوهش کنم که او مورد علاقه و محبت من بوده و در دامنم پرورش یافته بود» (همان، نامه ۶۸).

همچنین عزل کمیل بن زیاد از فرمانداری «هیت» به خاطر ناتوانی ایشان در اداره این شهر مرزی، یکی دیگر از نمونه‌های اهتمام حضرت علی علیه السلام در سپردن امور جامعه به افراد شایسته و مدیران قوی بوده است (همان، نامه ۶۱).

حضرت علی علیه السلام در بخشی از عهدنامه مالک اشتر، انجام هر کاری در زمان خاص خود و نپرداختن به امور حاشیه‌ای را بیان می دارد: «مبادا! هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده، شتاب کنی یا کاری که وقت آن رسیده، سستی ورزی و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست، ستیزه‌جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی! تلاش کن تا هر کاری را در جای خود و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی» (همان، نامه ۵۳).

با ذکر این نمونه‌ها، روشن می شود که یکی از لوازم مدیریت کلان جامعه و اداره امور مردم، قدرت و توانایی است و طبیعتاً یکی از آسیب‌های نظام اسلامی، ضعف

مدیریت حاکمان است. بدیهی است از این قبیل نمونه‌ها در سایر نظام‌های سیاسی وجود داشته باشد، ولی سخن در محتوای این آسیب است. رویکرد اسلام در این رابطه آن است که باید تعهد در کنار تخصص باشد و اولین تعهد، در برابر خداوند متعال است. انسانی که در برابر خالق خود تعهد ندارد، چگونه در برابر تخصص خود متعهد خواهد بود؟! به عبارت دیگر، سخن در رفتارهای شخصی حاکم نیست، بلکه سخن در ارتباط با یک نظام حقوقی - سیاسی است.

یکی از آسیب‌های پیش روی حاکمان که از ضعف مدیریت، ناشی می‌شود، عدم تشخیص اولویت‌ها و پرداختن به امور غیر ضروری و حاشیه‌ای است. این کار، موجب می‌شود کارگزار و مدیر از انجام وظایف اصلی خویش باز ماند.

ضعف مدیریتی، دارای دو عامل مهم است. یکی از عوامل ضعف مدیریت، نداشتن آموزش‌های دینی است (همان، خطبه ۱۳۱). امام علیه السلام، اهمیت این موضوع را تا سرحد یک حق حقوقی می‌داند (همان، خطبه ۳۴). رابطه این دو نیز قابل اثبات است؛ زیرا هنر دین و آموزش‌های دینی ایجاد یک افق بلند حاکمیتی است. تعیین اولویت‌ها با بصیرت‌زایی دین و محور قراردادن تقوا که خود با تعلیم، ارتباط مستقیم دارد، تأثیر مهمی در تشخیص اولویت‌ها دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فرد نادان، لیاقت رهبری و ولایت ندارد؛ چرا که به دلیل نادانی خویش، مسلمانان را به گمراهی می‌برد... و کسی که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ضایع می‌کند، لیاقت رهبری ندارد؛ زیرا امت را به هلاکت می‌کشاند» (همان، خطبه ۱۳۱).

عامل دیگر ضعف مدیریت، فقدان تناسب بین فرد و مسئولیت مورد نظر است. این نکته را از آیه شریفه، از قول حضرت یوسف علیه السلام که می‌فرماید: «من هم نگهدارنده (امانتدار) و هم آگاهم» (یوسف ۱۲): (۵۵)، می‌توان استنباط کرد.

از دیدگاه اسلام، خدمت به مردم، یک فرصت است. لذا بدیهی است که باید حداکثر بهره را از این فرصت برد. از این رو، پرداختن به امور واهی و بی‌ارزشی که یا سودی برای مردم ندارد و یا اگر سودی دارد، اندک و ناچیز است؛ از دست‌دادن فرصت، تلقی می‌شود. با این بیان، اهمیت تشخیص اولویت‌ها و اهتمام به قدرت مدیریت حاکم، مشخص می‌شود؛ چرا که پرداختن به امور بی‌ارزش و یا کم‌ارزش،

فرصت خدمت به مردم و نظام اسلامی را از دست انسان خواهد گرفت. سیره حضرت علی علیه السلام این بود که کارگزاران بی توجه و سهل انگار را توبیخ می کرد. آن حضرت در نامه ای که به منذر بن جارود نوشته اند، چنین مرقوم داشتند:

به من خبر رسیده است که کارهای (وظایف) بسیاری را بر زمین می گذاری و به سرگرمی و تفریح و شکار می روی و با سگ ها سرگرم می شوی. به خدا قسم! اگر این خبر راست باشد، تو را بر کاری که مرتکب شدی، مجازات خواهم نمود؛ [زیرا] افراد نادان از خاندانت بهتر از تو هستند. پس به محض دیدن نامه، به سوی من بیا. با درود (محمودی، ۱۹۶۸م، ج ۵، ص ۲۲). منذر، پس از رؤیت نامه، به محضر علی علیه السلام رسید، حضرت او را از کار برکنار کرد و سی هزار درهم جریمه نمود (همان، ص ۲۳).

بنابراین، یکی از وظایف اصلی حاکم و کارگزار اسلامی، انجام به موقع وظایف و اجتناب از سستی در کار و پرداختن به امور حاشیه ای است.

۴-۲. عدم دسترسی مردم به حاکم و کارگزار

یکی دیگر از آسیب های حاکمیتی، وجود فاصله میان زمامداران حکومت و مردم است. از این رو، حضرت علی علیه السلام همواره، کارگزاران حکومتی را نسبت به این آسیب مهم هشدار می دادند و به آنان دستور می دادند که میان خویش و مردم، هیچ حایلی قرار ندهند. آن حضرت خطاب به مالک اشتر می فرماید: «هیچ گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار که پنهان بودن رهبران، نمونه ای از تنگ خویی و کم اطلاعی در امور جامعه می باشد. پنهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است، باز می دارد، پس کار بزرگ، اندک و کار اندک، بزرگ جلوه می کند. زیبا، زشت و زشت، زیبا می نماید و باطل به لباس حق در آید. همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند، نمی داند و حق را نیز نشانه ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می باشی یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کرده ای که در این حال، نسبت به حق واجبی که باید پردازی یا کار نیکویی که باید انجام دهی، ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می داری؟ و یا مردی بخیل و تنگ نظر هستی که در این صورت نیز مردم چون تو را بنگرند، مأیوس شده، از درخواست کردن باز مانند. با اینکه بسیاری از نیازمندی های مردم رنجی برای تو

نخواهد داشت (تو را به مشکلی نمی‌اندازد)؛ (چون یا) شکایت از ستم دارند و رفع آن را از تو می‌خواهند و یا خواستار عدالتند یا در خرید و فروش خواهان انصافند» (همان، نامه ۵۳).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود آن حضرت، راه درمان مشکلات جامعه را در میان مردم بودن و با آنان همراهی کردن می‌دانند.

بنا بر آنچه که در تاریخ آمده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران حکومتشان و نیز حضرت علی علیه السلام در دوران کوتاه زمامداری خویش، همواره میان مردم بودند و هیچ حجابی بین آنان و مردم وجود نداشته است.

از این رو، با رعایت اصل عدم احتجاج، رابطه حاکم و مردم اصلاح شده و زمینه پاسخگوبودن، انتقادپذیری و آشناسدن با مشکلات مردم و شهروندان، فراهم می‌گردد؛ زیرا اعتقاد به این حقیقت که مردم، ولی نعمت حاکمان هستند، نتیجه روشنی دارد که آن برخورد صادقانه با مردم و محرم اسرار دانستن آنها می‌باشد. اساساً حاکمیت به هر دلیلی از دیدگاه مردم، دارای نقاط ضعفی است، اما چنانچه حاکم، مردم را محرم اسرار خود بداند، ضعف‌ها را برای مردم بیان می‌کند و اگر برای کم‌کاری‌ها و ضعف‌ها دلیلی دارد، با مردم در میان می‌گذارد (شریفی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۸) و چنانچه دلیلی ندارد، عذرخواهی کردن و حتی استعفادادن، بهترین راه حل است. این حالت، دو اثر بسیار مهم دارد؛ از طرفی هیچ حاکمیتی برای خود حاشیة امن تعریف نخواهد کرد و از طرف دیگر، نه تنها اعتماد عمومی مردم به حاکمیت کاسته نشده، بلکه افزایش نیز پیدا می‌کند و شهروندان جامعه برای کسب اخبار و حوادث، به سراغ دیگران که ممکن است دشمنان آنان باشند نمی‌روند. حضرت علی علیه السلام در دو موضع به این خصلت مهم توجه داده است، در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار آنان را از بدگمانی در آور» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و در جایی دیگر، خطاب به فرماندهان سپاهش می‌فرماید: «بدانید حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی، هیچ رازی را از شما پنهان ندارم و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم» (همان، نامه ۵۰).

بنابراین، مردم باید مورد اعتماد حاکم بوده و در جریان واقعی امور قرار بگیرند. بدیهی است که لازم نیست مردم، همه اسرار حکومت را بدانند و اساساً افشای همه اسرار نظام، نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه در برخی موارد، ممکن است به ضرر جامعه نیز منجر شود. از این رو، لازم است اسرار، طبقه‌بندی شده و مردم در جریان اموری که به ضرر جامعه نبوده یا مورد سوء استفاده دشمنان واقع نمی‌شود، قرار بگیرند.

۵-۲. خلط محبت، مدارا و اقتدار

از دیگر آسیب‌های حاکمیتی، خلط محبت، مدارا و اقتدار است. از طرفی حاکمیت موظف است به مردم محبت داشته و با آنها به خوبی رفتار کند (همان، نامه ۵۳). این حقیقت در قرآن کریم و خطاب به پیامبر اسلام به خوبی نمایان شده است. «پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کار[ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد» (آل عمران(۳): ۱۵۹).

امام علی علیه السلام نیز خطاب به محمد بن ابی بکر، آنگاه که والی مصر بود به صورت بسیار زیبایی این حقیقت را ترسیم کردند؛ چرا که فرمودند: «در برابر رعیت، فروتن باش و آنان را با گشاده‌رویی و نرم‌خویی بپذیر» (نهج البلاغه، نامه ۴۶).

از طرف دیگر، برای حکومت‌کردن و حاکمیت، ضروری است که در مواردی با برخی از افراد خاطی، برخورد جدی صورت گیرد و در اجرای قانون و احکام الهی مقتدرانه برخورد شود. عملکرد امام علی علیه السلام در رابطه با سه جنگ داخلی دوران حکومت پنج‌ساله خویش، حکایت از این حقیقت دارد. آن حضرت (بنا به نقل برخی از مورخان، پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری، طی سخنرانی‌ای) فرمودند: «ای مردم! من بودم که چشم فتنه را کور کردم و جز من کس دیگری جرأت چنین کاری را نداشت...» (همان، خطبه ۹۳).

این جمله آن حضرت، گویای اقتدار ایشان در امر حکومت و عدم مماشات با دشمنان نظام اسلامی است.

گاهی نیز اقتضای حکومت، مدارا و مماشات است. در چنین مواردی نیز حاکم و

کارگزار باید تغافل نموده و از اقدام زود هنگام بپرهیزد. پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس، آن‌گاه که پیشنهاد زندانی کردن طلحه و زبیر را به امام داد (قبل از فتنه‌گری و جنگ) گویای این معنا است. امام فرمودند: «آیا از من می‌خواهی که آغازگر ستم باشم ... هرگز. به خدا قسم! از رفتار عادلانه که خدای مرا بدان امر فرموده، روی بر نمی‌گردانم» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۶). در واقع، امام مرز این‌گونه رفتارها را رعایت عدالت می‌داند (نهج البلاغه، نامه ۴۶).

بنابراین، عدم تشخیص مرز محبت و مدارا و یا برخورد کردن و یا غلبه هوی و هوس بر حاکم و یا سایر رذایل اخلاقی از آسیب‌هایی است که حاکمیت با آن مواجه است. نظام اسلامی با ارائه راهکارهای معین به مقابله با آن می‌پردازد. می‌توان گفت این معیار در حوزه حاکمیت، یک ضابطه کلی است که حاکم برای مردم همان چیزی را بپسندد که برای خود و نزدیکانش می‌پسندد و هر آنچه برای خود و نزدیکانش نمی‌پسندد، برای عموم مردم هم نپسندد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، باب ۳۵، حدیث ۱۲).

ب) آسیب‌های اخلاقی شخصیتی

برخی از آسیب‌ها و آفت‌هایی که حاکمان و کارگزاران را تهدید می‌کند، آسیب‌هایی است که نه به ذات قدرت برمی‌گردند و نه به نحوه اعمال آن؛ بلکه از جهت شخصیتی به شخص حاکم و کارگزار برمی‌گردد؛ یعنی شخص حاکم، فارغ از قدرتی که دارد، دارای چنین خصوصیتی است. این آسیب‌ها نیز شکل‌های گوناگونی دارد که تنها به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

۱- تکبر و خودبزرگ‌بینی

از دیگر آفت‌های اخلاقی حاکمان و کارگزاران، تکبر و خودبزرگ‌بینی است. این ویژگی، ریشه در شخصیت فردی دارد و احساسی است که حاکم و کارگزار نسبت به خود و دیگران دارد؛ به گونه‌ای که خود را برتر از دیگران دانسته و شایسته فرمان‌دادن می‌داند و همواره دیگران را تحت امر، برده و فرمانبردار خود می‌داند و هیچ‌گونه حق رأی و اظهار نظری برای مردم قائل نیست.

قرآن کریم از این ویژگی مذموم فرعون، پرده برمی‌دارد و به ستم‌هایی که به‌خاطر همین خوی زشت مرتکب شد، اشاره می‌کند.^{۱۶}

حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر، خطاب به این مدیر با تقوا و متعهد می‌فرماید: «به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شود که این‌گونه خودبزرگ‌بینی، دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمت‌هاست» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

بنابراین، حاکم اسلامی باید از هر نوع تکبر، خودمحوری و خودبزرگ‌بینی به‌دور باشد.^{۱۷} پس باید در محدوده پست و مقام، برای مقابله با انواع زشتی‌ها و آفات ارزش‌ها، با توجه به قدرت لایزال الهی و مدیریت عمومی و جاودانه حضرت حق بر کل نظام هستی به کنترل خود اقدام کرد. اگر یک مدیر آگاه، همه عالم را محضر خدا بداند و او را در رأس همه مدیریت‌ها ناظر بر کار مدیران بشناسد، می‌تواند به‌خوبی بدرخشد و جامعه را به سوی کمال و تعالی، سوق دهد. مکتب حقوقی اسلام با پذیرش حاکمیت اخلاق بر قانون، افق بسیار بلندی را در برابر حقوق می‌گشاید و حاکم را تنها در موضع واضح یا مجری قانون تعریف نمی‌کند، بلکه او را به عنوان خلیفه‌الله شناسایی می‌کند. لذا از او انتظار دارد که برای رسیدن به چنین هدف بلندی تلاش کند. از این‌رو، تکبر از آن جهت در این نظام، مورد نکوهش واقع می‌شود که کاملاً در برابر هدف فوق، قرار دارد و سایر آسیب‌های اخلاقی ناشی از اعمال قدرت حاکم در این راستا شناسایی می‌شود و راهکار مناسب درمان آن تعریف می‌گردد.

۲- شکمبارگی

یکی از آسیب‌های پیش روی حاکمان و مدیران در نظام مدیریتی - سیاسی اسلام، شکمبارگی است. از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام از جمله صفات مردان الهی را تلاش برای خروج از سلطه شکم می‌داند. آن حضرت در این باره می‌فرماید: «در گذشته برادری دینی داشتم... و از شکمبارگی دور بود، پس آنچه را نمی‌یافت، آرزو نمی‌کرد و آنچه را می‌یافت، زیاده‌روی نداشت» (همان، حکمت ۲۸۹).

همچنین آن حضرت درباره چند تن از پیامبران بزرگ الهی و از جمله پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اگر می‌خواهی ... موسی علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم، آنجا

که می‌گوید: «پروردگارا! هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم» به خدا سوگند! موسی، جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد، چیز دیگری نخواست؛ زیرا موسی علیه السلام از سبزیجات زمین می‌خورد تا آنجا که بر اثر لاغری و آب‌شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده شکم او آشکار بود! و اگر می‌خواهی... حضرت داوود علیه السلام را الگوی خویش سازی... که با هنر داستان خود از لیف خرما، زنبیل می‌بافت و از همنشینان خود می‌پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می‌فروشد و با بهای آن به خوردن نان جویی قناعت می‌کرد و اگر خواهی از عیسی بن مریم علیها السلام بگویم که سنگ را بالش خود قرار می‌داد، لباس پشمی خشن به تن می‌کرد و نان خشک می‌خورد، نان خورش او گرسنگی بود. پس به پیامبر پاکیزه و پاکت صلی الله علیه و آله اقتدا کن... که به دنیا با گوشه چشم نگریست. دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر و شکمش از همه خالی‌تر بود... پیامبر صلی الله علیه و آله با نزدیکان خود گرسنه به سر می‌برد... او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد...» (همان، خطبه ۱۶۰).

آنچه از نحوه زندگی پیامبران گذشته، به‌ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌توان دریافت، این است که هیچ‌کدام از آنان - که حاکمان واقعی و الهی بودند - شکم‌باره نبوده و از قید دنیا رهیده بودند.

حضرت علی علیه السلام نیز که تربیت شده دامن پیامبر اسلام و شاگرد برجسته و ممتاز مکتب آن انسان کامل الهی بود، همواره از لذایذ مادی و دنیوی به‌دور بوده است. ایشان در این‌باره می‌فرمایند: «من نفس خود را - به عنوان حاکم - با پرهیزگاری می‌پرورانم... من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از غسل پاک و از مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم. اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، در حالی که در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد...» (همان، نامه ۴۵).

همچنین حضرت علی علیه السلام در واپسین روزهای عمر شریفشان درباره روزگار پس از

خویش می‌فرماید: «آگاه باشید! پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد که هر چه بیابد می‌خورد»^{۱۸} و تلاش می‌کند آنچه ندارد به دست آورد. او را بکشید، ولی هرگز نمی‌توانید او را بکشید!» (همان، خطبه ۵۷).

گاهی شکمبارگی و پرخوری حاکم، خشم مردم را برمی‌انگیزد و حتی موجب نابودی حاکم و کارگزار می‌گردد (همان، خطبه شقشقیه).

بنابراین، یکی از آسیب‌های اخلاقی حاکمان و کارگزاران حکومتی، شکمبارگی است.

۳- روحیه سفاکی

یکی از صفات مذمومی که پایه‌های حکومت را متزلزل می‌کند و موجب سقوط آن می‌شود، این است که حاکم، روحیه سفاکی و خونریزی بناحق داشته باشد.

قرآن کریم از این روحیه زشت فرعون پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: «و نیز به یاد آورید) آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به بدترین صورت، آزار می‌دادند، پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشتند و در اینها، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود» (بقره ۲: ۴۹).

پرهیز از ریختن خون بناحق، حتی در حال جنگ و در مصاف با دشمنان نیز مورد توجه اسلام است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه (جنگی پیش می‌آمد) فرمانده لشگر را فرامی‌خواند، او را در کنار و اصحاب را در مقابل خود می‌نشاند، سپس می‌فرمود: به سوی جنگ بروید با «بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملتة رسول الله صلی الله علیه و آله»؛ خیانت و پیمان‌شکنی نکنید، افراط نکنید، مثله نکنید، درختی را قطع نکنید، مگر آنکه مجبور شوید. پیرمرد از کارافتاده و کودکان و زنان را نکشید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۲۵).

حضرت علی علیه السلام پس از پایان جنگ جمل، خطاب به لشگر خود فرمود: «آنانکه به جنگ پشت کرده‌اند و رو به گریز نهاده‌اند، نکشید و به مجروحان حمله نکنید و لباس از کسی برمگیرید و به زنی حمله نکنید» (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۳).

در تاریخ آمده است که پیامبر اسلام برای تبلیغ اسلام، خالد بن ولید را به سوی قبیله «بنی المصطلق» فرستاد. - بین خالد و قبیله «بنی المصطلق» و قبیله «بنی مخزوم» در گذشته اختلافات شدید وجود داشت - این قبیله از پیامبر ﷺ اطاعت نموده و نوشته‌ای (صلح‌نامه) از آن حضرت گرفته بودند - هنگامی که خالد به افراد «بنی جذیمه» از قبیله «بنی المصطلق» رسید، امر کرد تا منادی اذان بگوید. آن‌گاه او و سایرین نماز گزارند، سپس به سربازان خود دستور داد تا به آنان حمله کنند. لذا برخی مجروح و یا کشته شدند. افراد «بنی جذیمه»، نوشته‌ای را که از پیامبر اسلام داشتند، نزد آن حضرت برده و از اعمال خالد به ایشان شکایت کردند. آن حضرت رو به قبله نموده، فرمود: «خدایا! از آنچه خالد انجام داده است، نزد تو بیزاری می‌جویم». سپس دستور داد تا خالد آنچه را که از آنان ربوده بود، بیاورد. آن‌گاه به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی! نزد «بنی جذیمه» برو و اعمال خالد را جبران کرده، آنان را راضی ساز». سپس دو پای خویش را جلو آورده و فرمود: «احکام قضاوت جاهلیت را زیر پای گذار». علی علیه السلام نیز نزد آن قبیله رفت و مطابق احکام الهی با آنان رفتار نمود و بازگشت. پیامبر ﷺ از ایشان پرسید: «یا علی! بگو که با آنان چگونه رفتار کردی؟» آن حضرت فرمود: «به خانواده مقتولین، خون‌بهای مقتول را پرداختم، به ازای هر جنینی که سقط شده بود، مبلغی و به ازای هر مالی که از بین رفته بود، مالی به آنان پرداختم. آن‌گاه از اموالی که در نزد من باقی مانده بود، مبلغی را به جهت شکسته‌شدن ظرفهای آبخوری سگ‌ها و چهارپایان آنها به ایشان دادم و مابقی آن را به زنان بخشیدم؛ چرا که از این حمله ترسیده بودند و به کودکان عطا کردم؛ زیرا فریاد زده و گریسته بودند» (الأمینی، ۱۳۹۷ق، ج ۷، ص ۱۶۹).

حضرت علی علیه السلام نیز در زمان زمامداریشان، والیان و کارگزاران حکومتی را از چنین اعمال زشتی برحذر می‌داشتند. ایشان خطاب به مالک اشتر مرقوم فرمودند: «از خونریزی بپرهیز و از خون ناحق پروا کن که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک و مجازات را بزرگ نمی‌کند و نابودی نعمت‌ها را سرعت نمی‌بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند و روز قیامت خدای سبحان، قبل از رسیدگی اعمال بندگان نسبت به خون‌های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد. پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود

را تقویت مکن؛ زیرا خون ناحق، پایه‌های حکومت را سست و پست می‌کند و بنیاد آن را برکنده به دیگری منتقل سازد و تونه در نزد من و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت؛ چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست. اگر به خطا خون کسی را ریختی، یا تازیانه، یا شمشیر، یا دستت دچار تندروری شد - که گاه مشتی سبب کشتن کسی می‌گردد، چه رسد به بیش از آن - مبادا غرور قدرت، تو را از پرداخت خون‌بها به بازماندگان مقتول باز دارد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

بنابراین، حاکم اسلامی باید با توجه به عواقب سوء سفاکی، دست خویش را به خون هیچ بی‌گناهی آلوده نسازد و در صورت اشتباه نیز ضمن پذیرش خطا، خسارت وارده را جبران نماید؛ چرا که نگاه حاکم به مردم، نگاه به عیال الهی است، مردم امانت الهی در دست حاکم می‌باشند و او وظیفه خدمت‌گزاری با محوریت امانت‌داری را دارد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که حاکمان و کارگزاران در منصب و جایگاهی که قرار دارند از آسیب‌ها و آفت‌ها در امان نبوده و همواره در معرض انواع آسیب‌ها قرار دارند. مجموع آسیب‌ها و آفت‌هایی که حاکمان و کارگزاران را تهدید می‌کند، به دو دسته اخلاقی حاکمیتی و اخلاقی شخصیتی تقسیم می‌شوند. آسیب‌های اخلاقی حاکمیتی نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: آسیب‌های ناشی از ذات قدرت و آسیب‌های ناشی از نحوه اعمال قدرت. آسیب‌های ناشی از ذات قدرت عبارتند از: سوء استفاده از موقعیت حاکمیتی، اشرافی‌گری، کم‌توجهی به اقشار آسیب‌پذیر، ریاست‌طلبی، استبدادگرایی و استضعاف مردم و آسیب‌های ناشی از نحوه اعمال قدرت عبارتند از: باندبازی و خویشاوندسالاری، اختصاص دادن اموال و فرصت‌ها به نزدیکان، ضعف مدیریتی، عدم دسترسی مردم به حاکم و کارگزار، خلط محبت، مدارا و اقتدار و اصلی‌ترین آسیب‌های اخلاقی شخصیتی نیز عبارتند از: تکبر و خودبزرگ‌بینی، شکمبارگی و روحیه خون‌ریزی بناحق.

طبیعتاً پیشگیری و درمان این آفت‌ها و آسیب‌ها، مبتنی بر شناسایی دقیق آسیب‌ها و ریشه‌های آنهاست. رویکرد دینی اسلام در شناسایی آسیب‌ها و نقش آنها در

آسیب‌رسانی، توجه به سعادت‌محوری به معنای کامل کلمه می‌باشد. محوریت استكمال فرد و جامعه از ویژگی‌های منحصر به فرد نظام حقوقی - سیاسی اسلام است. شناخت عوامل آسیب‌زا با مد نظر قرارداد استكمال، به کمک وحی و عقل امکان‌پذیر است. شباهت برخی از این آسیب‌ها در سایر نظام‌ها نباید راهزن اندیشه شود؛ چرا که محوریت استكمالی اسلام برای شناسایی آسیب‌ها و میزان اثرگذاری و همین‌طور ارائه راهکارهای کارآمد، از ویژگی‌های نظام حقوقی - سیاسی اسلام است. از طرف دیگر، راه برون‌رفت از آسیب‌ها هم با تکیه و اولویت‌بخشی به خودسازی و تهذیب نفس حاکم تعریف می‌شود و نه صرفاً با سازوکارهای بیرونی.

یادداشت‌ها

۱. در این مقاله، بیشتر از نهج البلاغه و سیره حکومتی امیر مؤمنان علیه السلام به‌عنوان شاخص مهم نظام اسلامی استفاده شده است.
۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «الفقر سواد الوجه فی الدارین» (محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۴۴۱).
۳. قال الصادق علیه السلام: «الفقر الموت الأحر» (همان، ص ۲۴۴۶).
۴. قال علی علیه السلام: «الفقر الموت الأكبر» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳).
۵. قال علی علیه السلام: لابنه محمد بن الحنفیه: «یا بنی ائنی أخاف علیک الفقر فاستعد بالله منه فإن الفقر منقصة للذین مدهشة للعقل داعية للمقت» (همان، حکمت ۳۱۹).
۶. حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در نامه خود به دومین دوره مجلس شورای اسلامی، رمز ایستادگی نمایندگان در برابر قدرتهای بزرگ را ساده‌زیستی و دوری از اشرافی‌گری دانستند (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۷۲).
۷. عبدالله بن زعمه بن أسود، از شیعیان علی علیه السلام بود. پدر و عموی او در جنگ بدر، جزء سپاه کفار بودند و در همان جنگ هم کشته شدند. جدش، أسود، از کسانی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسخره می‌کرد.
۸. عتاب بن اسید.
۹. ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۲.
۱۰. منطقه شامات به معاویه، مصر به عبدالله بن ابی‌سرح (برادر رضاعی خلیفه سوم که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را مهدورالدم اعلام کرده بود)، بصره به عبدالله بن عامر (پسردایی خلیفه سوم)، کوفه به ولید بن عقبه (برادر مادری خلیفه سوم) و بعد از او به سعید بن عاص اموی واگذار شد و بالاتر از همه، مرکز

حکومت و کانون اصلی تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های کلان (مدینه) در دست مروان حکم (پسر عمو و داماد خلیفه سوم) افتاد (العصری، تاریخ خلیفه بن خلیفه، ص ۱۱۸-۱۱۴).

۱۱. ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۴۱.

۱۲. سعد بن ابی‌وقاص در تقسیم غنائم بدر به پیامبر ﷺ اعتراض کرد و گفت: آیا مرا که از اشراف بنی‌زهره‌ام با این آبکش‌ها و باغبان‌های یثرب، یکسان می‌بینی؟ آن حضرت از شنیدن این سخن، سخت آزرده گردید و فرمود: «هدف من از این جنگ، حمایت از بیچارگان در برابر زورمندان است. من برای این برانگیخته شدم که تمام تبعیضات و امتیازات موهوم را ریشه‌کن سازم و تساوی در برابر حقوق را در میان مردم جایگزین آن نمایم» (سبحانی، فروغ/بدیت، ج ۱، ص ۵۱۴).

۱۳. قطیعه، عبارت است از زمین‌هایی که حاکم از بیت المال به برخی از افراد می‌بخشد و او را از خراج‌دادن، معاف می‌دارد و در برابر، مقدار کمی مالیات، تحت عنوان ضریب می‌پردازد.

۱۴. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد» (اصل یکصد و چهل و دوم). این اصل جلوی هرگونه سوء استفاده مالی و دست‌یازیدن به بیت‌المال از سوی حاکمان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران را مسدود می‌نماید.

۱۵. لازم به توضیح است که علت اصلی برکناری محمد بن ابی‌بکر از استانداری مصر این بود که وی به لحاظ سنی، جوان (در سن ۲۷ سالگی به شهادت رسید) و اداره مصر برای او مشکل بود. لذا حضرت در نامه‌ای که به ایشان نوشتند فرمودند: «فرمانداری جایی را به تو خواهیم داد که اداره‌اش برای تو آسان‌تر خواهد بود».

۱۶. ر.ک: قصص (۲۸): ۴.

۱۷. اما اگر چنین صفت مذمومی بر کسی عارض شد، راه درمانش چیست؟ آن حضرت می‌فرماید: «و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خودبزرگ‌بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تندروری تو را فرو می‌نشاند و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی بازمی‌گرداند. بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری و در شکوه خداوندی همانند او دانی؛ زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد و هر خودپسندی را بی‌ارزش می‌کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۱۸. فرد مورد نظر، معاویه است که هر چه می‌خورد، سیر نمی‌شد! او نفرین شده پیامبر ﷺ بود؛ زیرا پیامبر، چندبار او را فراخواند، اما وی جواب داد مشغول غذاخوردن است. حضرت فرمود: «خدایا هرگز شکم او را سیر مکن». از آن پس، معاویه فراوان می‌خورد و می‌گفت: «از خوردن خسته شدم، ولی سیر نشدم!» (محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، ذیل خطبه ۵۷).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم، أسدالغابة، تهران: اسماعیلیان، بی تا.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، البداية و النهاية، تحقیق علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
۶. الأمینی، عبدالحسین، الغدير، بیروت: دارالكتاب العربی، ۱۳۹۷ق.
۷. الباقلائی، ابوبکر محمد بن طیب، تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، عماد الدین احمد حیدر، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۱۴ق.
۸. العاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، بیروت: دارالهادی للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۹. العسکری، مرتضی، معالم المدرستین، بیروت: مؤسسة النعمان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ق.
۱۰. العصفری، خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفة بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.
۱۱. النیسابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۲. الواسطی، کافی الدین ابی الحسن علی بن محمد اللیثی، عیونالحکم و المواعظ، حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶.
۱۳. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۴، ۱۳۸۵.
۱۴. سبحانی، جعفر، رسائل و مقالات، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی تا (الف).
۱۵. -----، فروغ ابدیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا (ب).
۱۶. -----، فروغ ولایت، قم: انتشارات صحیفه، ۱۳۶۸.
۱۷. شریفی، احمدحسین، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، قم: نشر معارف، ۱۳۸۴.
۱۸. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، الأمالی، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.

۱۹. قاضی، النعمان المغربی، دعائم الإسلام، آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دارالمعارف، بی تا.
۲۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: دارالحدیث، ۱۴۱۶ق.
۲۴. محمودی، محمدباقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، بیروت: مؤسسة التضامن الفکری، ۱۹۶۸م.
۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.